

فرهنگیتمان

خبرنگاران

📅
یکشنبه ۲۴ فروردین ۱۴۰۴
📰
شماره ۴۳۸۵
🌐
FARHIKHTEGANDAILY.COM
🌐
FARHIKHTEGANONLINE

دربارهٔ وضعیت حشدالشعبی در عراق

کسی ستون فقراتش را نمی‌شکند



سیدمهدی طالبی، پژوهشگر حوزهٔ بین‌الملل

محور مقاومت روزهای سرنوشت‌سازی را در یک سال گذشته تجربه کرده و فشارها کم‌اکان ادامه دارند. غزه به شدت تحت فشار است، مقاومت لبنان ضربات سنگینی دریافت کرده، جنگ علیه یمن شدت یافته و سوریه نیز سقوط کرده است. تنها ضلعی از زنجیره مقاومت که تاکنون از این ضربات بیرون مانده، عراق است. این نیروها در طول جنگ طوفان الاقصی با ترور برخی فرماندهان خود از سوی آمریکا و به‌رو به‌رو شده‌اند، اما تعداد این ترورها معدود بوده و از سوی دیگر منجر به بمباران‌های وسیع پایگاه‌ها، مراکز ساخت و ذخیره و نقاط استقرار یگان‌ها نشده است؛ اتفاقی که برای تمام اضلاع دیگر رخ داده است. با این حال بازی در عراق به شکل دیگری جریان دارد. با فشارهای آمریکا، پس از توقف حملات مقاومت به نیروهای آمریکایی در عراق و سوریه، حملات به فلسطین اشغالی نیز پایان یافتند؛ اما ماجرا ادامه یافت و آمریکایی‌ها با تهدید خواهان منحل شدن گروه‌های مقاومت و تضعیف شدید حشدالشعبی شده‌اند. در مقابل مقامات و رهبران عراق با مانورهای گوناگون ضمن ناکام گذاشتن واشنگتن و تل‌آویو در اجرای سیاست‌هایشان، در حال تطبیق با شرایط هستند تا آمریکا و صهیونیست‌ها بهانه‌ای برای کشتن‌اندن دامنه ضربات به این کشور نیابند. در این میان احتمال وقوع سناریوهای مختلفی از جمله سوق یافتن اوضاع به وخامت نیز وجود دارد. آنچه بار دیگر به بحث‌ها در باره اوضاع مقاومت در عراق دامن زده است، طرح قانون جدید درباره حشدالشعبی است. گمانه‌زنی‌ها به راه افتاده در رسانه‌ها مبتنی بر احتمال انحلال این نیروست، اما آن‌گونه که «فالح فیاض» رئیس هیئت حشدالشعبی عنوان کرده، با قانون جدید جایگاه حشد در ساختارهای نظامی عراق تثبیت شده و برخی موارد مانند حقوق و بازنشتنگی کارکنانش حل خواهد شد. علی‌رغم این اظهارات نمی‌توان تهدیدات موجود در آن را نادیده گرفت، به ویژه اگر چنین امتیازاتی باعث درخواست‌های محدودکننده شوند.

نکات

۱. حشدالشعبی چند سالی است که به رسمیت شناخته شده و به عنوان یک نیروی رسمی پذیرش شده است. در برهه کنونی قرار است جزئیات بیشتری از امور آن مشخص شده و نظارت‌ها بر آن افزایش یابد. بر این اساس خبری از انحلال حداقل در کوتاه‌مدت نیست.
۲. حشدالشعبی وقتی رسمی تر شود و خدمات بیشتری دریافت کند، تأثیرپذیری بیشتری از دولت خواهد داشت. این امتیازات برای ترغیب گروه‌های مسلح برای پیوستن به حشدالشعبی و فعالیت ذیل آن ارائه می‌شوند. در بهترین حالت، آن دسته از گروه‌های مقاومتی که بیرون از حشدالشعبی باقی مانده‌اند، مابین بیرون ماندن و احتمال ضربه آمریکا با پیوستن به ساختار رسمی و بهره‌مندی از مزایا، معیر خواهند شد. گرچه این احتمال وجود دارد که با کاسته شدن از استعداد انسانی حشدالشعبی، در درون این ساختار نیز جایی برای پذیرش گروه‌های مقاومت باقی نماند.
۳. رژیم صهیونیستی در کمین حمله به عراق است و در این حملات به همراه آمریکا تنها درصدد آسیب رساندن اندک نیست. در این حملات احتمالی رهبران گروه‌ها و فرماندهان ترور شده و پایگاه‌های محل استقرار و ذخیره‌سازی تسلیحات نیز هدف قرار خواهند گرفت. ترور رهبران عالی گروه‌های مسلح می‌تواند به خلا رهبری منجر شده و با چند کند کردن گروه‌هایی که هم اکنون نیز تعدادشان بالاست، فضای سیاسی عراق را به تکرر بیشتر سوق دهد.

این حملات می‌تواند با تضعیف توانمندی نظامی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گروه‌های شیعه و سوختن ظرفیت آن‌ها در سیاست خارجی، به تغییراتی منجر شود که در خلال آن کردها و اهل سنت به قدرت بیشتری برسند. این اتفاق تا حدودی در لبنان رخ داده و الگوری آن موجود است. در این میان نباید دچار اشتباه شد. افزایش قدرت گروه‌های غیرشیعی به معنای رضایت غرب به قدرتمند شدن کشور در دستان آن‌ها نیست؛ همان‌گونه که در لبنان رخ داده و با وجود آسیب به شیعیان، گروه‌های مسیحی و اهل سنت تنها نسبت به شیعیان رشد کرده‌اند و این مسئله تغییری در افزایش قدرت لبنان نگذاشته است.
۴. نیرویی که داعش را در عراق سرکوب کرد و در سرکوب تروریسم در سوریه نیز نقش داشت، مقاومت عراق بود. تعدادی از این گروه‌ها در داخل مجموعه حشدالشعبی قرار گرفته‌اند. اگر مقاومت و حشدالشعبی باعث سرکوب داعش شدند، تضعیف آن‌ها به معنای سرپراوردن مجدد تروریسم با ابعاد قبلی است. جالب آنکه توقع غرب برای تضعیف حشدالشعبی با قدرت‌گیری جولانی و تروریست‌های همراهش در سوریه هم‌زمان شده است.
۵. تمام حشدالشعبی را گروه‌های شیعه و مقاومتی تشکیل نمی‌دهند. در میان گروه‌های مسلح شیعه، اعضای نظامی گروه مقتدی صدر نیز حضور دارند. در میان اهل سنت نیز جریاناتی همراه با مقاومت و حتی متفاوت با آن نقش دارند. برخی از یگان‌های اهل سنت حشدالشعبی در موصل، مورد حمایت ترکیه‌اند.
۶. گروه‌های مقاومت عراقی از رهگذر حضور در حشدالشعبی این امکان را یافته‌اند تا در قالب یگان‌های نظامی رسمی در بعضی مناطق مرزی مانند القائم مستقر شده و کنترل را در دست بگیرند. بر این اساس هرچند حضور در حشدالشعبی قدرت مانور برخی از گروه‌ها را به ویژه برای حملات خارجی محدود می‌کند، اما مزایایی از این نظر نیز در اختیارشان قرار می‌دهد.

خطرات قانون‌های جدید

قانون جدید احتمالاً به دلیل ادامه یافتن فشارهای آمریکا حاوی خطراتی باشد که باید آن‌ها را شناخت.

۱. کوچک شدن حشدالشعبی

نیروهای بسیج مردمی سوریه موسوم به «قوات دفاع وطنی» نقش مهمی در جنگ این کشور ایفا کردند؛ اما پس از فروکش نسبی اوضاع، نظام سیاسی سوریه با فشارهای داخلی از سمت ارتش و فشارهای غرب، تعداد این نیروها را از ۱۲۰ هزار نفر به ۱۱ هزار نفر کاهش داد. تسلیحات سنگین این نیرو حذف شد و سپس در ارتش ادغام شد. در نتیجه فقدان این نیروی محلی و شبه‌ایدئولوژیک، نظام‌بنشار اسد طی ۱۱ روز سرنگون شد. این احتمال وجود دارد تا با ایجاد محدودیت‌های بودجه و تعیین سبخهیه نیرو، ابعاد حشدالشعبی کوچک شود. در این صورت پیوستن گروه‌های مقاومت به ساختار حشدالشعبی زبان‌بار خواهد بود.

۲. دگرگون کردن ساختارها و غیرایدئولوژیک شدن

یگان‌های کنونی حشدالشعبی با استقلال‌که دارند، همان گروه‌های مسلح پیشین با تفکرات و یکرنگی ایدئولوژیک هستند. یگان‌های وابسته به خاندان صدر از نیروهای سازمان‌دهنده و مواصبات اهل حق جدا هستند. با نظارت بیشتر بر حشدالشعبی و همچنین صحبت‌ها در خصوص تغییر ریاست آن، احتمال دارد دولت عراق مجبور به تغییر فرماندهان و جابه‌جایی نیرو شود. به عنوان مثال فرماندهی فردی از ارتش بر یگانی از گروه بدر یا دیگر گروه‌های مقاومت در حشدالشعبی، می‌تواند به دگرگونی ماهیت و بافت ایدئولوژیک این نیروها منجر شود.

ابعاد حشدالشعبی

حشدالشعبی نزدیک به ۷۰ یگان نظامی مجزا دارد. برخی از گروه‌های عراقی

مانند جریان بدر چند یگان از این ۷۰ مورد را در اختیار دارند. این یگان‌ها از نظر ساختار فرماندهی، نفرات، سلاح‌ها، تعداد، وسعت و ساختار پایگاه‌ها، نقاط استقرار و حوزه وظایف، تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. الفیاض چندی قبل در جریان یک گفت‌وگوی تلویزیونی اعلام کرد تعداد نیروهای حشدالشعبی به ۵۰۰ هزار نفر می‌رسد. برخی از این نیروها، یگان‌های ایدئولوژیک شیعه با تفکرات انقلابی هستند، برخی تحت نفوذ ساختار اداره حرم‌های مطهر اهل بیت علیهم السلام در نجف و کربلا قرار دارند که خود را به آئت الهی سیستانی، مرجعیت عالی عراق متبسی می‌کنند، تعدادی به اشخاص و مبارزان سیاسی مشهور مرتبطند، برخی به قبایل عربی و همچنین یگان‌هایی نیز به اقلیت‌ها مانند ترکمن‌ها و مسیحیان وابسته‌اند.

حشدالشعبی؛ الگوگیری از سپاه یا بسیج؟

حشدالشعبی بیش از هرچیز با بسیج مردمی ایران مقایسه می‌شود اما روند شکل‌گیری و تداوم آن مشابهت بیشتری با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دارد. امروزه سپاه دارای نیروهای رزمی جداگانه است که بسیج یکی از شاخه‌های آن شناخته می‌شود. تعداد نیروهای رزمی سپاه تا ۲۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود، اما با احتساب نیروهای دامنی و شبه‌نظامی بسیج، که تعداد آن‌ها جداگانه ۴۰۰ هزار نفر است، تعداد نیروهای سپاه می‌تواند به ۶۰۰ هزار نفر برسد. این البته به غیر از یک اعلام بسیج عمومی و همگانی است که می‌تواند میلیون‌ها شبه‌نظامی را به خط کند. برخی از وجود ۵ میلیون نیرو با مراجعه دامنی به پایگاه‌های بسیج در کشور خبر داده‌اند.

حشدالشعبی نیز وضعیت مشابه دارد. یگان‌های کنونی آن، نیروهای دامنی را در خود جای داده‌اند درحالی‌که در وضعیت‌های بحرانی، با فراخوان شبه‌ظامیان، این تعداد افزایش خواهد یافت. به نظر می‌رسد تعداد نفرات دامنی حشدالشعبی با توجه به مشکلات بودجه‌ای چیزی مابین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر باشد؛ اما با فراخوان‌های فوری، به سرعت به ۵۰۰ هزار نفر برسد. فراخوان تعدادی بیشتر از این، با توجه به محدودیت‌های عملیاتی و تدارکاتی نه امکان‌پذیر بوده و نه مورد نیاز است.

بررسی توازن قوای نظامی در «هلال خَصبی» و جایگاه حشدالشعبی در آن

در هلال میانی غرب آسیا که شامل عراق و شامات می‌شود، نیروهای نظامی زیادی به شکل ملی یا فروملی حضور دارند. حشدالشعبی از نظر تعداد، بزرگ‌ترین نیروست. هلال میانی شامل عراق، سوریه، لبنان، اردن و فلسطین اشغالی می‌شود. برای فهم جایگاه حشدالشعبی در آن باید یگان‌های موجود در تمام این قطعات را بررسی کرد. با سقوط نظام سوریه، در این کشور دو نیروی نظامی عمده حضور دارند. تروریست‌های مورد حمایت ترکیه و نیروهای قسد که گروهی کردی است. کردها ادعا می‌کنند تا ۱۰۰ هزار نیرو را در اختیار دارند، هرچند نمی‌توان در این باره مطمئن بود.

هلال فیدان وزیر خارجه تعداد تروریست‌های مورد حمایت کشورش در سوریه را ۸۰ هزار نفر عنوان کرده است. او احتمالاً در این خصوص تفکیکی میان ارتش ملی سوریه و تحریرالشام قائل شده و ارتش ملی را به ترکیه نزدیک توصیف کرده است. اگر این تفکیک در منظور فیدان وجود داشته باشد، تعداد نیروهای ارتش ملی سوریه و چند گروه دیگر تروریستی تا ۸۰ هزار نفر می‌رسد. تعداد نیروهای تحریرالشام بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر ارزیابی می‌شود. در این صورت، تعداد مجموع گروه‌های همکار با ترکیه در سوریه به ۱۱۰ تا ۱۲۰ هزار نفر می‌رسد. باید توجه داشت

مذاکرات ایران و آمریکا از نگاه همسایگان شرقی

علت که ایران در شرایط فعلی و بنابر اقتضای اقتصادی و به‌منظور شکستن سد تحریم‌های آمریکا، بسیاری از ملاحظات و خواسته‌های سیاسی خود از طالبان را عملاً نادیده گرفته است. بنابراین باید دید که در شرایط رفع تحریم‌ها و دست بازتر ایران در مراودات و مبادلات بین‌المللی اقتصادی، آیا این چشم‌پوشی‌ها نسبت به اهمال طالبان در تشکیل حکومتی فراگیر، رعایت حقوق اقلیت‌ها و یا برخی چالش‌های امنیتی همچنان تداوم خواهد یافت؟

اشتیاق پاکستان برای توافق میان ایران و آمریکا

مذاکرات میان ایران و آمریکا برای پاکستان، دیگر همسایه شرقی ایران هم فوق‌العاده مهم است. دولت اسلام‌آباد در سال‌های اخیر و تقریباً از همه جهات، با دشواری‌های فراوانی مواجه بوده است. اوضاع اقتصادی در این کشور در شرایط اسفناکی قرار دارد به‌طوری‌که دولت برای خروج از وضعیت ورشکستگی مطلق تقلا می‌کند، به لحاظ سیاسی نیز این کشور در وضعیت نرین موقعیت خود در دهه‌های اخیر قرار دارد. تصمیمات نادرست در عرصه سیاست خارجی و به‌ویژه در حمایت اولیه از طالبان و پیامدهای مصیبت‌بار آن پس از درازگشتن طالبان به قدرت، آشفتگی‌های سیاسی داخلی و مداخلات ناموفق و روزافزون ارتش در این عرصه، کم‌رنگ‌شدن اهمیت و جایگاه بین‌المللی پاکستان در معادلات نظم جدید بین‌المللی و درنهایت تضعیف موقعیت این کشور در برابر هند، به‌خصوص در قضیه کشمیر، همگی بخشی از دشواری‌های اوضاع فعلی این کشور محسوب می‌شوند. با توجه به آنچه ذکر شد، اکنون سؤال اساسی این است که آیا مذاکرات میان ایران و آمریکا و نتایج آن می‌تواند تأثیری قابل‌ملاحظه برای پاکستان نیز به همراه داشته باشد؟

الف) روابط ثبات‌ات ایران و پاکستان: روابط جمهوری اسلامی ایران و پاکستان از این ویژگی مهم بهره می‌برد که ــ باثبات‌ترین و مطمئن‌ترین روابط در بین همسایگان را برای هر دو طرف به ارمان آورده، بنابراین کوشش هر دو کشور بر این تمرکز داشته است، که از هر اقدام مخل این ثبات و آرامش نسبی پرهیز کنند. افغانستان می‌تواند مصداق خوبی برای این کوشش‌ها تلقی شود، در جایی که هر دو کشور نگذاشتند که تضاد منافع و رقابت آن‌ها در این منطقه تأثیری مخرب و غیرقابل‌جبران بر روابط دو جانبه بر جای گذارد. این روند حتی به بحرانی‌ترین شرایط که در چهارچوب حمله موشکی متقابل ایران و پاکستان به پایگاه‌های مخالفان در خاک یکدیگر بروز پیدا کرد (دی‌ماه ۱۴۰۲)، همچنان حفظ و مدیریت شده است.

اما هر اندازه‌که روابط ایران و پاکستان در وضعیت ثبات و اطمینان پیگیری شده، به همان اندازه‌نیز در بهره‌گیری از ظرفیت‌های مختلف ناکام عمل کرده است؛ آن هم درحالی‌که جمعیت قابل‌ملاحظه هر دو کشور و درکنار آن ظرفیت‌های اقتصادی مکل آن‌ها می‌توانست زمینه‌ساز همکاری‌های گسترده‌ای میان دو کشور باشد. اما در مورد عوامل این ناکامی به گزینه‌های احتمالی از جمله ضعف بازارهای اقتصادی در نقاط ارتباطی و همچنین شرایط امنیتی حاکم بر مرزهای دو کشور، می‌توان اشاره کرد. اما شاید آنچه بیش از همه در مسیر این همکاری‌ها مانعت ایجاد کرده، روابط دو جانبه میان پاکستان و آمریکا و پیامدهای آن بر روابط اسلام‌آباد و تهران است.

ب) روابط پاکستان و ایالات متحده: سابقه روابط نزدیک پاکستان و آمریکا

تاکنون نیروهای ارتش ملی سوریه و تحریرالشام جداگانه از یکدیگر عمل کرده و ادغامی میان آن‌ها صورت نگرفته است.

در لبنان، ارتش این کشور ۴۰ هزار نفر نیرو دارد و دومین نیرو نیز مقاومت این کشور است. تعداد نیروهای مقاومت در حداکثر بسیج به ۱۰۰ هزار نفر می‌رسد؛ هرچند محدودیت‌های محیط عملیاتی جنوب لبنان و سامانه‌هی نیروها باعث می‌شود در حداکثر بسیج‌شوندگی، ۲۰ هزار نفر زیر پرچم قرار گیرند؛ چه اینکه فعالیت این عده نیز به شکل شبهه‌نظامی صورت می‌گیرد نه آن‌که در نبردهای کلاسیک حضور یابند.

در محیط اردن، ارتش ۱۰۰ هزار نفری این کشور فعالیت دارد. در درون سرزمین‌های اشغالی دو نیروی عمده حضور دارند؛ مبارزان فلسطینی که به شکل شبهه‌نظامی فعالیت می‌کنند و ارتش رژیم صهیونیستی که یک نیروی کلاسیک است. شبه‌نظامیان فلسطینی با ۳۰ هزار نیرو با تمرکز بر غزه فعالیت می‌کنند. ارتش رژیم صهیونیستی نیز با حداکثر ۵۰۰ هزار نیرو پس از فراخوان‌های حداکثری عمده‌ترین نیروی حاضر در فلسطین اشغالی است.

مناطق جنوبی ترکیه در مرزهای سوریه نیز بخشی از حلال خصبی هستند، اما در بررسی این منطقه آنکارا را باید از نظر سرزمینی جدا از آن در نظر گرفت. با این حال ترکیه ارتشی ۴۲۰ هزار نفری دارد.

نیروهای خارجی حاضر در خلال خصبی از نظر داشتن پایگاه مستقل، سه کشور آمریکا، روسیه و ترکیه هستند. در عراق نیز سه نیرو به شکل عمده با فرماندهی جداگانه حضور دارند؛ ارتش عراق، نیروهای مبارزه با تروریسم و حشدالشعبی. تعداد نیروهای ارتش ۲۰۰ هزار نفر، تعداد نیروهای ضدتروریسم با یگان عملیات ویژه که مستقل است، ناشخص بوده و حشدالشعبی دارای ۵۰۰ هزار نفر نیروست. از این رو بزرگ‌ترین نیروهای حاضر در منطقه میانی غرب آسیا حشدالشعبی و ارتش رژیم صهیونیستی با ۵۰۰ هزار نفر نیرو هستند. تعداد این نیرو، حداقل ۲٫۵ برابر دومین نیرو، یعنی ارتش عراق با ۲۰۰ هزار نفر نیرو است. البته باید توجه داشت رژیم صهیونیستی با جمعیت ۷ میلیون یهودی صهیونیست حاضر در سرزمین‌های اشغالی، قابلیت‌های سربازگیری کمتری دارد درحالی‌که عراق بین ۲۵ تا ۳۰ میلیون شیعه دارد و می‌تواند با سربازگیری تعداد نیروهای خود را با سهولت بیشتری از ۵۰۰ هزار نفر فراتر ببرد. در هنگام صدور فتوای جهاد مرجعیت عالی عراق برای نبرد با داعش، ۳ میلیون نفر به این فتوا جواب دادند اما به دلیل محدودیت آموزش و عدم نیاز به این تعداد نیرو، تعداد مبارزان در اندازه چند صد هزار نفر محدود ماند.

ارتش عراق به دلیل فرماندهی پراکنده و غیرایدئولوژیک بودن، خطر خاصی برای غرب، صهیونیست‌ها و تروریست‌ها نیست. یگان‌های ارتش در حمله سال ۲۰۱۴ داعش به سرعت فروپاشیدند. آمریکا که پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ ارتش این کشور را منحل کرد، مانع از شکل‌گیری ارتشی قدرتمند در عراق شده است. نیروهای ضدتروریسم عراق نیز تأثیرپذیری زیادی از آمریکا دارند اما تعداد نفرتشان اندک است. اما حشدالشعبی و گروه‌های مقاومت عراق به‌عنوان نیروهای ایدئولوژیک وضعیتی متفاوت دارند. این نیروها در نیمه غربی هلال خصبی حضور داشته و با استقرار در مرزها با سوریه، می‌توانند در صورت بحران به نیمه غربی نیز لشکرکشی کنند.

علاوه بر برابری تعداد نیروها، تنها نیرویی در این منطقه علاوه بر رژیم صهیونیستی که توانمندی‌های حملات دوربرد دارد، مقاومت عراق است؛ هرچند قابلیت‌های آن بالا برد اما به‌رغم این همکار و هم‌راهی طولانی مدت، به نظر می‌رسد روابط دو کشور در فضایی از سوءظن و بی‌اعتمادی متقابل پیگیری شده است.

هدف اولیه آمریکایی‌ها از کمک به پاکستان به چالش کشیدن یا به‌زانو درآوردن شوروی سابق در هند و افغانستان بود و پاکستانی‌ها نیز عمدتاً به دنبال منافع سیاسی و اقتصادی این همکاری بودند. با خروج شوروی سابق، هم پاکستان و هم افغانستان از دایره توجه ایالات‌متحده خارج شدند، اما حمله به برج‌های تجارت جهانی و سیاست مبارزه با تروریسم ایالات‌متحده، دوباره پاکستان را در مرکز توجه قرار داد. شکست تحقیرآمیز آمریکایی‌ها در افغانستان و درک آن‌ها از رویکرد فریبکارانه پاکستان در حمایت از طالبان همرمان و همکاری

بسا آمریکا، ضربه جبران‌ناپذیری بر روابط دو جانبه آن‌ها وارد کرد. در این بین سسر مایه‌گذاری‌های کلان چین در پاکستان و به‌ویژه در شرایط رقابت فزاینده واشنگتن و پکن در سطح بین‌المللی، مزید بر علت شد تا روابط میان آمریکا و پاکستان در دوره اول حاکمیت ترامپ به پایین‌ترین سطح خود تنزل کرده و حتی به توقف برخی کمک‌ها منتهی شود. باوجوداین پاکستان هیچ‌گاه از تلاش برای حفظ سطوح مناسبی از روابط با ایالات‌متحده دست نرگشته است.

در حال حاضر آن‌ها به دلایل اقتصادی و همچنین در راستای جلب حمایت واشنگتن در مقابل با طالبان (البته این بار صدافته)، به‌شدت به‌دنبال جلب نظر کاخ سفید و ترامپ هستند. سفر اخیر هیئت عالی‌رتبه آمریکایی به پاکستان و تلاش اسلام‌آباد در راستای جلب نظر واشنگتن برای سرمایه‌گذاری در معادن دیگر بخش‌های اقتصادی، دقیقاً با همین هدف انجام گرفت.

ج) پاکستان در انتظار اخبار خوش از مسقط: همان‌طور که پیش از این اشاره شد، عدم تحقق شرایط ایدئال همکاری‌های همه‌جانبه میان جمهوری اسلامی ایران و پاکستان تا حد زیادی به روابط دو جانبه هر دو کشور با آمریکا وابسته بوده است. پروژه عظیم خط لوله صلح بازنایی کاملی از این وضعیت نقلی می‌شود. این پروژه نزدیک به دودهه است که در فرازونشیب تصمیمات پاکستان و روابط واشنگتن و تهران گرفتار شده و عملاً در بن‌بست قرار گرفته است. با توجه به وضعیت پاکستانی و نیاز شدید این کشور به منابع انرژی و دسترسی آسان و مقرون‌به‌صرفه، سیاستمداران زیادی در داخل پاکستان تلاش کردند این پروژه ملی را به سرانجام برسانند اما ملاحظات مربوط به روابط با ایالات‌متحده و تحریم‌های ایران و درکنار آن، منافع برخی لای‌های قدرتمند داخلی (مانند نظامیان) تمامی این تلاش‌ها را عقیم گذاشته و حتی پاکستان را به لحاظ حقوقی در آستانه پرداخت غرامتی سنگین قرار داده است. البته چنین ملاحظاتی صرفاً به پروژه‌گازی خط لوله صلح محدود نمی‌شود و بسیاری از فعالیت‌ها و همکاری‌های دو جانبه اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است.

با این اوصاف به نظر می‌رسد اکنون چشم‌پاکستانی‌ها به مسقط دوخته شده‌تا شاید در سایه توافق میان واشنگتن و تهران، بتوانند سروسامانی به مناسبات اقتصادی خود با تهران داده و روزه امید جدیدی برای اقتصاد و رشکته و فروپاشیده خود ایجاد کنند. اما اگر دود سفیدی از مسقط بلند نشود، آن وقت روابط اسلام‌آباد و تهران بر همان مدار پایدار، اما کم‌پارده ادامه خواهد یافت. درواقع در آن شرایط پاکستان نه چیزی به‌دست آورده و نه چیز زیادی از دست خواهد داد.

یکدیگر مسوق داد، اما کمک‌های مالی و نظامی هفنگت و متداوم واشنگتن به دولت نظامیان پاکستان زمینه وابستگی شدید این کشور به آمریکا را فراهم کرد. اشغال افغانستان توسط شوروی سابق و مداخله پاکستان در چهارچوب حمایت از گروه‌های مجاهدین مخالف دولت کمونیستی، میزان این وابستگی را به‌شدت بالا برد اما به‌رغم این همکاری و هم‌راهی طولانی مدت، به نظر می‌رسد روابط دو کشور در فضایی از سوءظن و بی‌اعتمادی متقابل پیگیری شده است. هدف اولیه آمریکایی‌ها از کمک به پاکستان به چالش کشیدن یا به‌زانو درآوردن شوروی سابق در هند و افغانستان بود و پاکستانی‌ها نیز عمدتاً به دنبال منافع سیاسی و اقتصادی این همکاری بودند. با خروج شوروی سابق، هم پاکستان و هم افغانستان از دایره توجه ایالات‌متحده خارج شدند، اما حمله به برج‌های تجارت جهانی و سیاست مبارزه با تروریسم ایالات‌متحده، دوباره پاکستان را در مرکز توجه قرار داد. شکست تحقیرآمیز آمریکایی‌ها در افغانستان و درک آن‌ها از رویکرد فریبکارانه پاکستان در حمایت از طالبان همرمان و همکاری

بسا آمریکا، ضربه جبران‌ناپذیری بر روابط دو جانبه آن‌ها وارد کرد. در این بین سسر مایه‌گذاری‌های کلان چین در پاکستان و به‌ویژه در شرایط رقابت فزاینده واشنگتن و پکن در سطح بین‌المللی، مزید بر علت شد تا روابط میان آمریکا و پاکستان در دوره اول حاکمیت ترامپ به پایین‌ترین سطح خود تنزل کرده و حتی به توقف برخی کمک‌ها منتهی شود. باوجوداین پاکستان هیچ‌گاه از تلاش برای حفظ سطوح مناسبی از روابط با ایالات‌متحده دست نرگشته است.

در حال حاضر آن‌ها به دلایل اقتصادی و همچنین در راستای جلب حمایت واشنگتن در مقابل با طالبان (البته این بار صدافته)، به‌شدت به‌دنبال جلب نظر کاخ سفید و ترامپ هستند. سفر اخیر هیئت عالی‌رتبه آمریکایی به پاکستان و تلاش اسلام‌آباد در راستای جلب نظر واشنگتن برای سرمایه‌گذاری در معادن دیگر بخش‌های اقتصادی، دقیقاً با همین هدف انجام گرفت.

ج) پاکستان در انتظار اخبار خوش از مسقط: همان‌طور که پیش از این اشاره شد، عدم تحقق شرایط ایدئال همکاری‌های همه‌جانبه میان جمهوری اسلامی ایران و پاکستان تا حد زیادی به روابط دو جانبه هر دو کشور با آمریکا وابسته بوده است. پروژه عظیم خط لوله صلح بازنایی کاملی از این وضعیت نقلی می‌شود. این پروژه نزدیک به دودهه است که در فرازونشیب تصمیمات پاکستان و روابط واشنگتن و تهران گرفتار شده و عملاً در بن‌بست قرار گرفته است. با توجه به وضعیت پاکستانی و نیاز شدید این کشور به منابع انرژی و دسترسی آسان و مقرون‌به‌صرفه، سیاستمداران زیادی در داخل پاکستان تلاش کردند این پروژه ملی را به سرانجام برسانند اما ملاحظات مربوط به روابط با ایالات‌متحده و تحریم‌های ایران و درکنار آن، منافع برخی لای‌های قدرتمند داخلی (مانند نظامیان) تمامی این تلاش‌ها را عقیم گذاشته و حتی پاکستان را به لحاظ حقوقی در آستانه پرداخت غرامتی سنگین قرار داده است. البته چنین ملاحظاتی صرفاً به پروژه‌گازی خط لوله صلح محدود نمی‌شود و بسیاری از فعالیت‌ها و همکاری‌های دو جانبه اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است.

با این اوصاف به نظر می‌رسد اکنون چشم‌پاکستانی‌ها به مسقط دوخته شده‌تا شاید در سایه توافق میان واشنگتن و تهران، بتوانند سروسامانی به مناسبات اقتصادی خود با تهران داده و روزه امید جدیدی برای اقتصاد و رشکته و فروپاشیده خود ایجاد کنند. اما اگر دود سفیدی از مسقط بلند نشود، آن وقت روابط اسلام‌آباد و تهران بر همان مدار پایدار، اما کم‌پارده ادامه خواهد یافت. درواقع در آن شرایط پاکستان نه چیزی به‌دست آورده و نه چیز زیادی از دست خواهد داد.

اخبار